تهیه فایل ورد این مقاله به سایت DaneshResan.com مراجعه نمایید و عنوان مقاله را جستجو
بیش از ۲ میلیون مقاله فارسی در این سایت موجود میباشد

فرآیند و پیامدهای نوسازی و تغییر و تحولات اجتماعی

مطالعهٔ موردی شهرستان سردشت

محمدتقی ایمان*
احمد محمدپور☆

چکیده

هدف این تحقیق بررسی فرآیند و پیامدهای نوسازی و تغییر و تحولات اجتماعی در شهرستان سردشت از سال ۱۳۰۰ تا سال ۱۳۷۹ هجری شمسی می‌باشد. روش این تحقیق کیفی و میدانی بوده است که در آن محقق با استفاده از روش‌های تحقیق کیفی مبادرت به گردآوری و تحلیل یافته‌ها کرده است. این تحقیق میدانی حدود ۵ ماه طول کشیده است.

اکثر ساکنان شهرستان سردشت تا پیش از آغاز فرآیند نوسازی به کشاورزی ـ دامداری اشتغال داشتند و ده‌نشین بودند، و گروه‌های کوچ‌نشین هم در مناطق کوهستانی به‌سر می‌بردند. نظام اجتماعی ـ سیاسی، مبتنی بر نظام قبیله‌ای و ارباب‌رعیتی بود و مالکیت زمین عامل اساسی در قشربندی اجتماعی به‌شمار می‌آمد. بنابراین، پایگاه اجتماعی افراد با توجه به مالکیت زمین و نسب تعیین می‌شد.

تا پیش از آغاز فرآیند نوسازی، تمام منطقه فاقد شهر بود. با این حال دهکده سردشت مرکز داد و ستد بود و فرآورده‌های کشاورزی ـ دامی و بعضی کالاها به‌طور محدود مبادله می‌شد. فرایند نوسازی به‌تدریج بسیاری از جنبه‌های فرهنگ و جامعهٔ سنتی را دگرگون ساخته است. استقرار ادارات دولتی در منطقه، اجرای اصلاحات ارضی، ورود تکنولوژی نوین از جمله وسایل، ابزارها، تأسیس مدارس نوین، احداث جاده‌ها و بالأخره تبدیل دهکدهٔ سردشت به

---

* دانشیار بخش جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز.
☆ دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی توسعه و تغییرات اجتماعی، دانشگاه شیراز.

نامهٔ انسان‌شناسی، دورهٔ اول، شمارهٔ ۵، ۱۳۸۳، ص. ۱۱ ـ ۳۹

تهیه فایل ورد این مقاله به سایت DaneshResan.com مراجعه نمایید و عنوان مقاله را جستجو
بیش از ۲ میلیون مقاله فارسی در این سایت موجود میباشد

شهر سردشت باعث دگرگونی در نظام اجتماعی ـ سیاسی و فعالیت‌های اقتصادی گردیده است. الغای نظام ارباب ـ رعیتی و انتقال قدرت از ایل و قبیله به دولت، ساختار سیاسی منطقه را تغییر داده و در نتیجه سران ایلات قدرت سنتی را از دست داده‌اند، هر چند اعضای خانواده‌های آن‌ها اکنون در ادارات دولتی نفوذ کرده و از موقعیتی مناسب برخوردارند. فرصت‌های شغلی جدید و دستیابی به آن‌ها از طریق سوادآموزی نوین، باعث تحرک اجتماعی گردیده است، به طوری که پایگاه اجتماعی افراد اکنون به صورت اکتسابی است. فعالیت‌های اقتصادی متنوع گردیده است، هر چند بسیاری از اهالی هنوز به کشاورزی ـ دامداری اشتغال دارند. به‌طور کلی، تمام جنبه‌های زندگی مردم این سامان دچار دگرگونی شده است، با این حال بسیاری از جنبه‌های فرهنگ سنتی به‌ویژه در روستاها کمتر تغییر یافته‌اند.

واژگان کلیدی: نوسازی، تغییرات اجتماعی، کردستان ایران، سردشت.

مقدمه

فرهنگ‌ها یا به عبارتی راه و روش زندگی جوامع انسانی همواره به دلایل گوناگون دچار دگرگونی می‌شوند، با این حال میزان تغییر در بین جوامع یکسان نیست. از آن‌جایی که چنین دگرگونی‌هایی باعث تغییرات در روابط اجتماعی بین انسان‌ها می‌گردند، بررسی آن‌ها امری ضروری است. از این‌رو جامعه‌شناسان و انسان‌شناسان توجه خاصی به چنین رویدادهایی مبذول داشته‌اند. جامعهٔ ایرانی تا حدود یک قرن پیش دارای فرهنگ دوبعدی ایرانی ـ اسلامی بود. اما در اواخر دورهٔ قاجاریه و اوایل دورهٔ پهلوی با اشاعه و اقتباس مدل فرهنگی غرب به یک فرهنگ سه بُعدی ایرانی ـ اسلامی ـ غربی تبدیل شد که پیامدهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خاصی نیز به دنبال داشت. در این میان، شهر سردشت نیز به عنوان بخشی از جامعهٔ ایران هم متأثر از جریان نوسازی بوده است و هم پیامدهای نوسازی را تجربه کرده است. در این تحقیق ما بر آن هستیم تا به مطالعهٔ فرآیند نوسازی و پیامدهای آن در شهرستان سردشت بپردازیم.

این مقاله در صدد است به بررسی فرآیند و پیامدهای نوسازی، تغییر و تحولات اجتماعی در شهرستان سردشت (کردستان) از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۷۹ هـ. ش، بپردازد. جمعیت سردشت براساس سرشماری نفوس و مسکن در آبان ماه ۱۳۷۵ حدود ۹۳۱۶۸ هزار نفر بوده است (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۵). شهرستان سردشت نیز همانند سایر شهرهای ایران فرآیند نوسازی و از جمله اصلاحات ارضی ۱۳۴۱ را تجربه کرده و متأثر از پیامدهای آن نیز بوده است.

فرهنگ و زندگی سنتی مردم شهرستان سردشت در طول هشت دههٔ گذشته در نتیجهٔ فرآیند

تهیه فایل ورد این مقاله به سایت DaneshResan.com مراجعه نمایید و عنوان مقاله را جستجو
بیش از ۲ میلیون مقاله فارسی در این سایت موجود میباشد

نوسازی و تغییرات اجتماعی تا حد زیادی دگرگون شده است. بر این اساس پرسش‌های زیادی در زمینه‌های زیر مطرح است که در این‌جا نمونه‌هایی را ذکر می‌کنیم، از جمله: ۱. زندگی سنتی مردم سردشت به‌طور کلی چگونه بوده است؟ ۲. فرآیند نوسازی چه جنبه‌هایی از فرهنگ مردم را تغییر داده است و پیامدهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی این تغییرات کدامند؟ ۳. آیا تغییر و تحولات مذکور در شهرستان سردشت همانند سایر نقاط ایران صورت گرفته و یا این‌که این روند به دلایلی در این منطقه متفاوت بوده است؟ اهداف کلی این مقاله بررسی ابعاد و جنبه‌های مختلف زیر در دورهٔ زمانی ۱۳۰۰ تا ۱۳۷۹ می‌باشد که عبارتند از:

بررسی تغییر و تحولات اقتصادی (کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و غیره)

بررسی تغییر و تحولات صنعتی و تکنولوژیکی (تکنولوژی صنعتی، زراعی، دامی، ارتباطی)

بررسی تغییر و تحولات اجتماعی (خانواده، قشربندی اجتماعی و...)

بررسی تغییر و تحولات فرهنگی (آموزش، اعتقادات، ارزش‌ها و...)

بررسی تغییر و تحولات سیاسی ـ سازمانی (نهادهای سیاسی، اداری و...)

هر یک از ابعاد فوق به نوبهٔ خود در برگیرندهٔ جنبه‌های جزئی‌تر و مشخص‌تری است که در بخش سؤالات تحقیق به صورت جداگانه ارائه شده‌اند.[1]

۱. دورهٔ زمانی اول: از سال ۱۳۰۰ ـ ۱۳۲۰ آغاز نوسازی در ایران.

۲. دورهٔ زمانی دوم: از سال ۱۳۲۱ ـ ۱۳۵۶: رکود نسبی و سپس گسترش نوسازی.

۳. دورهٔ زمانی سوم، از سال ۱۳۵۷ ـ ۱۳۷۹: دورهٔ انقلاب اسلامی و ادامهٔ فرایند نوسازی.

این مطالعه از دو جهت حائز اهمیت است. اولاً، گامی است در جهت شناخت مسائل و مشکلات ناشی از فرآیند نوسازی و نیز جنبه‌های مثبت آن. ثانیاً امید بر آن است که این نوشتار از لحاظ نظری مطالب جدیدی در ارتباط با نظریه‌های تغییرات اجتماعی عرضه کند و همچنین بتواند بخشی از فرآیند و پیامدهای مرتبط با دگرگونی‌های اجتماعی در جامعهٔ کرد ایران را مورد بررسی و تبیین قرار دهد؛ جامعه‌ای که متأسفانه آن‌طور که باید مورد توجه علمی و جدی جامعه‌شناسان و انسان‌شناسان کشور قرار نگرفته است.

---

۱. شایان ذکر است که منظور از نوسازی در سه دورهٔ مذکور، یک سلسله از برنامه‌های توسعه‌ای است که در هر یک از این دوره‌ها دنبال شده است، و منظور از آن رویکرد نظری نوسازی نیست.

پیشینهٔ تحقیق

الف: مطالعات انجام شده

مطالعات مربوط به نوسازی و پیامدهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی آن از موضوعات مهم در جامعه‌شناسی توسعه و انسان‌شناسی فرهنگی است و ذهن دانشمندان اجتماعی را از دیرباز به خود مشغول کرده است. از این‌رو تحقیقات متعددی در این زمینه توسط محققان داخلی و خارجی صورت گرفته است. با وجود این، مطالعات جامعه‌شناختی و انسان‌شناختی در زمینهٔ وضعیت تغییر و تحولات اجتماعی در کردستان محدود می‌باشند. با توجه به این محدودیت، از مهم‌ترین مطالعات داخلی انجام شده می‌توان به پژوهش امان‌اللهی بهاروند (۱۳۷۴) تحت عنوان *کوچ‌نشینی در ایران*، عسکری خانقاه و کمالی (۱۳۷۴) تحت عنوان *ایرانیان ترکمن*، و در میان مطالعات خارجی نیز می‌توان به تحقیق نیکیتین (۱۳۷۸) با عنوان *کردستان و کرد*، مطالعهٔ میدانی بروبین سن (۱۳۷۸) با عنوان *آغا، شیخ و دولت: ساختارهای اجتماعی وس یاسی کردها* و مطالعهٔ خانم کویونون (۲۰۰۲) تحت عنوان *جنگ نامرئی در کردستان شمالی، وضعیت بهداشت و توسعهٔ انسانی در کردستان ترکیه*، اشاره کرد.

ب: مبانی نظری

به‌طور کلی، سه دسته نظریه در مورد بررسی و تبیین تغییر و تحولات اجتماعی وجود دارند که در این‌جا اجمالاً معرفی می‌شوند. این سه رویکرد عبارتند از:

الف. قوم‌نگاری انتقادی[1]

ب. رویکرد تفسیری[2]

ج. رویکرد [اثباتی] نوسازی.

رویکرد قوم‌نگاری انتقادی با جهت‌گیری انتقادی به بررسی وضعیت تغییر و تحولات اجتماعی می‌پردازد. در واقع این رویکرد تلفیقی از عناصر اساسی دو پارادایم انتقادی و پارادایم تفسیری است. «قوم‌نگاری انتقادی یک روش استفاده و به‌کارگیری جهان‌بینی تحول‌زا در منطق متعارف بررسی فرهنگی است. این رویکرد با جهت‌گیری قوم‌نگاری متعارف منافاتی ندارد، بلکه بیشتر یک روش و سبک مستقیم‌تر اندیشه‌ورزی در مورد رابطهٔ بین دانش، جامعه و کنش سیاسی است. مبنای نظری در این رویکرد آن است که محقق می‌تواند هم علمی و هم انتقادی بیندیشد و این‌که یک توصیف قوم‌نگارانه‌ی که با ابزارهایی قدرتمند برای نقد فرهنگ و نقش تحقیق در آن

1. Critical Ethnography
2. interpreativism

ارائه دهد». (Thomas, 1993: 1-3).

به شیوه‌ای متفاوت با رویکرد قوم‌نگاری انتقادی، رویکرد تفسیری نه به‌دنبال بررسی انتقادی و کشف روابط قدرت بلکه در صدد بررسی نظام‌های معانی و میان‌ذهنیت‌های کنشگران اجتماعی است. در این رویکرد، هدف درک معنای ذهنی کردار و کنش اجتماعی از زاویه موضوع تحت مطالعه است. از این‌رو محقق تفسیرگرا در صدد است دریابد که انسان‌ها چگونه جهان اجتماعی پیرامون خود را می‌سازند، تجربه می‌کنند و تفسیر می‌نمایند. درک تفاسیر مردم از محیط اجتماعی آنان باید از رویکرد خود آنان بررسی و مطالعه شود. از نظر رویکرد تفسیرگرایی، مردم یا موضوعات انسانی، عاملانی خلاق، مبتکر و سازنده هستند. (Neuman, 2001: 85).

از آن‌جا که در این نوشتار با استفاده از دیدگاه عمومی انسان‌شناسی فرهنگی از دیدگاه مبتنی بر رویکرد تفسیری در رابطه با تغییر و تحولات اجتماعی استفاده شده است، لذا مختصراً مباحث اساسی این رویکرد در خصوص بررسی و طرز نگاه به تحولات اجتماعی ذکر می‌شود.

انسان‌شناسی فرهنگی پاسخ به مجموعهٔ کنجکاوی‌های بی‌پایان در مورد انسان است. انسان‌شناسی فرهنگی به این امر علاقه‌مند است که فرهنگ‌ها چه وقت و کجا و چرا بر روی زمین ظاهر شدند و چگونه دچار تغییر می‌شوند. این رشته هر پدیده‌ای را در قالب فرهنگ بررسی می‌کند. فرهنگ از نظر انسان‌شناسی مجموعه‌ای از رفتارها، باورها، نگرش‌ها، ارزش‌ها و ایده‌های آموخته شده تعریف می‌شود که ویژگی یک جامعه یا یک جمعیت خاص است (Ember, 1999: 17-28).

از دیدگاه انسان‌شناسی فرهنگی، تغییرات اجتماعی و فرهنگی هم نتیجهٔ عوامل درونی و هم عوامل بیرونی هستند. مکانیسم‌های درونی تغییر به نوآوری و اختراع مشهورند و مکانیسم‌های خارجی یا بیرونی تغییر شامل فرآیند اقتباس و اشاعه می‌باشند. بنابراین اشاعهٔ فرهنگی، اقتباس فرهنگی، اختراع و نوآوری، عوامل چهارگانه داخلی و خارجی تغییرات هستند که در توسعه و نوسازی جوامع نقش اصلی و بنیادی دارند و درواقع همهٔ تئوری‌های جامعه‌شناسی توسعه و تغییرات اجتماعی به نوعی مبتنی بر همین مکانیسم‌ها هستند. از دیدگاه انسان‌شناسی فرهنگی، ملل مدرن با سطح بالای تکنولوژی، صنعتی شدن، شهرنشینی، آموزش و پرورش رسمی، حکومت‌های بوروکراتیک کارآ، اقتصاد قدرتمند مبتنی بر بازار، محاسبه دقیق زمان، تحرک رو به بالای جمعیت، تأکید بر شایستگی، تغییرات سریع، برنامه‌ریزی برای آینده و افول خانواده گسترده مشخص می‌شوند. این مشخصه‌ها در رویکرد نوسازی نیز به عنوان شاخص‌های نوسازی مطرح شده‌اند (Ferraro, 1977: 327, 339 & Ember, 1999: 303).

از دیدگاه انسان‌شناسانی چون رادکلیف براون و مالینوفسکی تغییر و تحول دارای دو بعد است: صورت عام و کلی که تفکیک می‌شود و صورت ساده‌ای که پیچیده می‌گردد. درواقع، مالینوفسکی و رادکلیف براون علاقه‌مند بودند دریابند کدام نوع از جوامع غیرغربی با حفظ اصالت خود همچنان پابرجا هستند و آیندهٔ آن‌ها را چگونه می‌توان پیش‌بینی کرد. این شکل از بررسی تغییرات بعدها در قالب نظریات تکاملی در رشتهٔ انسان‌شناسی و سپس در قالب نظریه نوسازی در رشتهٔ جامعه‌شناسی (که به‌خصوص توسط دورکیم و پارسنز در قالب مکتب کارکردگرایی ارائه و گسترش یافت) سرلوحهٔ کار انسان‌شناسان و جامعه‌شناسان قرار گرفت و در دورهٔ معاصر به‌صورت پیچیده‌تری عرضه شد. بنابراین دو رویکرد انسان‌شناسی و نوسازی هم از نظر خاستگاه نظری و هم به لحاظ اصول و شاخص‌های توسعه و تکامل با یکدیگر اتفاق نظر دارند (Cheater, 1989: 19, 27).

برخلاف رویکرد انسان‌شناسی، رویکرد نوسازی[1] جهان اجتماعی، واقعیات و سوژه‌های در حال تعامل در آن را به صورتی نظام‌مند، از قبل تعیین شده، و دارای قوانین و پویایی‌های جهان‌شمول و قاعده‌مند می‌داند که محقق صرفاً می‌تواند به کشف و بررسی علمی آن‌ها بپردازد. هدف محقق از این رویکرد شناخت و کشف سنت‌ها و قواعد حاکم بر جهان اجتماعی و اصول ثابت و منظم تغییر و تحولات اجتماعی درون آن است (Neuman, 2001: 45).

از آن‌جا که از این رویکرد در شاخص‌سازی و عملیاتی کردن عناصر اساسی و مهم تغییر و تحولات اجتماعی استفاده شده است، بنابراین به اختصار اصول و مبانی نظری عمدهٔ آن بیان می‌شود.

روبرت، اچ لاور به‌طور کلی نظریات مربوط به دگرگونی اجتماعی را به نظریه‌های اجتماعی تاریخی، نظریه‌های اجتماعی تاریخی تکاملی (کنت، اسپنسر و دورکیم)، نظریه‌های ساختی ـ کارکردی، نظریه‌های اجتماعی روانی و نظریه‌های ماتریالیستی، تقسیم می‌کند (Lauer, 1984).

مطالعات مربوط به توسعه و نوسازی به عنوان یک رشتهٔ مستقل و متمایز اساساً بعد از سال ۱۹۴۵ فزونی یافت، یعنی زمانی که متخصصان غربی به نوسازی قلمروهای استعماری خود و کشورهای تازه استقلال‌یافته توجه کردند. (Arce & Long, 2000: 5).

دیدگاه نوسازی یکی از مهم‌ترین رویکردهای جامعه‌شناسی توسعه و تغییرات اجتماعی است که مبتنی بر توسعه و تکامل تک‌خطی از جوامع سادهٔ سنتی به پیچیدهٔ مدرن و صنعتی

1. modernization

است. بدین‌ترتیب می‌توان ریشهٔ نوسازی را در مکتب تکاملی یا تطورگرایی در انسان‌شناسی جست‌وجو کرد. رویکرد نوسازی بر این باور است که گذار از مراحل تکاملی جوامع غربی برای سایر جوامع غربی نیز لازم و جبری است. درواقع الگوی نوسازی در جامعه‌شناسی دارای اشتراکات زیادی با نظریات و آرای تطوری انسان‌شناسان اولیه است (ریویر، ۱۳۷۹: ۵۶-۵۷).

رویکرد نوسازی دارای یک مجموعه مفروضات اساسی است که عبارتند از: ۱. نوسازی فرایند مرحله به مرحله است. ۲. نوسازی فرایند تجانس‌آفرین است. ۳. نوسازی فرایند اروپایی شدن و آمریکایی شدن است. ۴. نوسازی فرایند غیرقابل بازگشت است. ۵. نوسازی جریان رو به پیشرفت است. ۶. نوسازی فرایند طولانی است. ۷. نوسازی فرایندی نظام‌یافته است. ۸. نوسازی فرایندی انتقال‌دهنده است و ۹. نوسازی فرایندی درون‌زا است. (سو، ۱۳۷۸: ۵-۴۸).

متفکران و نظریه‌پردازان نوسازی هرکدام بر یک یا چند بعد خاص از نوسازی تأکید دارند که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌گردد. مفهوم نوسازی عبارت است از «دگرگونی تام جامعهٔ سنتی یا ماقبل مدرن به سمت انواعی از تکنولوژی و سازمان اجتماعی مرتبط، که جزو مختصات ملل دارای اقتصاد پیشرفته و ثروتمند و نظام سیاسی نسبتاً باثبات غربی می‌باشد» (Hulme & Turner, 1990: 34). در همین زمینه، شاخص‌ها و معرف‌های متعددی برای بررسی و ارزیابی میزان و درجه توسعه جامعه‌شناسان ارائه شده‌اند. عمده‌ترین این شاخص‌ها عبارتند از: صنعتی شدن، دنیاگرایی، نظام بوروکراسی، شهرنشینی و مهاجرت از شهرهای کوچک و روستا به نواحی شهری، پیدایش و گسترش نظام اقتصادی مبادلاتی مبتنی بر بازار، گسترش نهادهای اجتماعی و سازگاری آن‌ها با دگرگونی‌های اجتماعی و توانمندی انسان در کنترل بر محیط، وجود حکومت کارا و مؤثر، توسعه تکنولوژی، آموزش مدرن و نظام دانشگاهی گسترده، وسایل ارتباط جمعی و تکنولوژی حمل و نقل؛ بسیج منابع انسانی در قالب مشارکت اجتماعی برای تحقق اهداف ملی؛ افزایش تحرک اجتماعی و دگرگونی در سیستم قشربندی سنتی به سمت نظام قشربندی مدرن، مشارکت مردم در امور سیاسی، دگرگونی در الگوهای تفکر و رفتار، دگرگونی در ارزش‌ها و نگرش‌های افراد، هسته‌ای شدن خانواده و افول یا تضعیف قدرت نظام خویشاوندی، تخصصی شدن مشاغل، توسعهٔ تجارت گسترده، تغییر و دگرگونی در محیط زیست و اکولوژی (Lauer 1984: 199-150; Inkeles 1977: 152-157; et Shils1977:Curry and al 1999: 50;Wood 1977: 51-53; 254-269; Eiesenstadt 1966.2-5, ازکیا، ۱۳۷۹: ۹۱، نوذری: ۱۳۷۹، ۶۶ و سیف‌زاده ۳: ۹۱-۹۲).

چارچوب نظری و سؤالات عمدهٔ تحقیق

در این نوشتار از رویکرد انسان‌شناسی فرهنگی برای درک و شناخت منابع، پویایی‌ها و پیامدهای تغییر و تحولات اجتماعی و نوسازی استفاده شده و رویکرد نوسازی نیز جهت شاخص‌سازی و عملیاتی کردن ابعاد متفاوت تغییر مورد استفاده قرار گرفته است. همان‌طور که پیشتر ذکر شد، در تقسیم دورهٔ مورد مطالعه به سه دورهٔ آغاز نوسازی، گسترش نوسازی و ادامهٔ نوسازی، منظور از واژهٔ نوسازی مکتب جامعه‌شناختی نوسازی نیست بلکه صرفاً مجموعه‌ای از برنامه‌ها و اقدامات توسعه‌ای است که تحت این عنوان نام‌گذاری شده است.

سؤالات عمدهٔ مورد بررسی که درواقع جنبه‌های عملیاتی و شاخص‌سازی شدهٔ اهداف چهارگانه تحقیق را شامل می‌شوند، عبارتند از:

۱. آیا وضعیت اقتصادی (کشاورزی ـ دامی) در شهرستان سردشت از حالت زراعت ـ دامداری معیشتی به سوی تولید تجاری و مکانیزه و مبتنی بر مبادلهٔ بازاری تحول یافته است؟

۲. آیا وضعیت صنعت در شهرستان سردشت از حالت کار در صنایع ساده سنتی به صنایع پیچیدهٔ مدرن با به‌کارگیری دستگاه‌های مکانیکی و فنی تغییر یافته است؟

۳. آیا در حوزهٔ ترتیبات زیست محیطی، تغییراتی در سبک زندگی و معیشت مردم از حالت روستانشینی به سوی شهرنشینی صورت گرفته است؟

۴. آیا در حوزهٔ تغییرات تکنولوژیکی، کاربرد نیروی ماشین جایگزین کاربرد نیروی انسانی و حیوانی شده است؟

۵. آیا در حوزهٔ تغییرات ارزشی، باورها و اعتقادات سنتی به ارزش‌ها و باورهای نوین تغییر یافته است و وابستگی به آداب و رسوم و قید و بندهای سنتی کاهش یافته است؟

۶. آیا در حوزهٔ تغییرات خانواده (به‌ویژه زنان) وضعیت سنتی تغییر کرده، و آیا در امور مربوط به زندگی و ازدواج انتخاب فردی اهمیت پیدا کرده است؟

۷. آیا در حوزهٔ نظام آموزشی، فرایند و وضعیت آموزش از حالت سنتی به سمت آموزش مدرن و شاخص‌های آن حرکت کرده است؟

۸. آیا در حوزهٔ بهداشت و درمان، ساختار بهداشت و درمان سنتی به صورت نظام بهداشتی درمانی مدرن و علمی درآمده است؟

۹. آیا در حوزهٔ تغییرات سیاسی، روابط قبیله‌ای و عشیره‌ای ضعیف شده و نهادهای سیاسی رسمی و نوین جایگزین آن شده است؟

۱۰. آیا در حوزهٔ قشربندی اجتماعی، ملاک‌ها و معیارهای انتسابی و قبیله‌ای مبتنی بر قوم و

خویشاوندی به معیارهای اکتسابی و مبتنی بر شایستگی‌های فردی تغییر یافته است؟

روش تحقیق

تحقیق حاضر کیفی ـ میدانی و نیز موردی است. در این تحقیق عمدتاً از روش‌های کیفی استفاده شده است ضمن این‌که داده‌های کمی نیز مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته‌اند. تکنیک‌های مورد استفاده در این بررسی عبارتند از: الف. مشاهدهٔ مشارکتی، ب. مشاهدهٔ آزاد و مستقیم، ج: مصاحبه، د. بررسی اسناد و مدارک، و هـ: استفاده از داده‌ها و اطلاعات خود محقق و با توجه به این‌که محقق خود کرد و ساکن شهرستان سردشت است).

نمونه‌های مطلعین مورد مصاحبه به شیوهٔ نمونه‌گیری کیفی که بدان نمونه‌گیری هدفمند نیز اطلاق می‌شود، انتخاب شده‌اند (Neuman, 2001: 196) و با افراد متعددی مصاحبه شده است. به‌علاوه، برای گردآوری داده‌های مورد نیاز به سازمان‌های دولتی ذیربط مانند ادارات کشاورزی، جهاد سازندگی، آموزش و پرورش، بهداشت، و دیگر سازمان‌های مربوط مراجعه شده است.

جامعهٔ مورد مطالعه: موقعیت جغرافیایی و مختصات عمومی

شهرستان سردشت در جنوب غربی استان آذربایجان غربی قرار دارد. مساحت آن حدود ۱۶۶۰ کیلومتر مربع می‌باشد. براساس سرشماری آبان ماه ۱۳۷۵ این شهرستان دارای ۲ بخش، یک شهر، ۶ دهستان و ۲۷۹ آبادی مسکونی است. دهستان‌های شش‌گانهٔ شهرستان سردشت عبارتند از: ۱. دهستان آلان[1] ۲. باسک کولسه[2] ۳. بریاجی[3] ۴. گورک سردشت[4] ۵. ملکاری و ۶. گورک نعلین[5]. باید در نظر گرفت که این دهستان‌ها براساس نام عشایر تقسیم و نامگذاری شده‌اند. مهم‌ترین عشایر قدیمی در سردشت عبارتند از: ۱. ایل بریاجی ۲. ایل ملکاری ۳. ایل آلان که از دو طایفه باپیرآغایی[6] و سمایل کویری[7] تشکیل شده است ۴. ایل گورک ۵. ایل سوسنی و ایل منگور[8]. ایل منگور چندان گسترده نبوده است و امروزه نیز خانواده‌های اندکی وابسته به این ایل وجود دارند. شهر سردشت نیز با ۱۴۰۶ کیلومتر مربع مساحت حدود ۱۵۰۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد و یک شهر کوهپایه‌ای است. از نظر آب و هوا، شهرستان

1. Alan
2. Baske Kollasseh
3. Bariaji
4. Gawerk
5. Gawareke Naalein
6. Bapir Aghaei
7. Smaila Kweri
8. Mangor

سردشت در ایام تابستان معتدل و در فصل زمستان بسیار سرد است. بارش برف در زمستان و باران در فصل بهار باعث ایجاد یک پوشش گیاهی و جنگلی مناسب شده است (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۵: ۱۵).

مردم شهرستان سردشت کرد هستند و به زبان کردی و گویش سورانی تکلم می‌کنند. دین آن‌ها اسلام و مذهب آن‌ها شافعی است. شهر سردشت تا پیش از سال ۱۳۰۰ هجری شمسی یک روستا بوده است، اما از سال ۱۳۰۰ به بعد و با ایجاد اولین پادگان نظامی در دورهٔ پهلوی اول و مرکزیت یافتن آن از نظر سیاسی و نظامی به یک شهر تبدیل گردید.

مهم‌ترین تحول اجتماعی در حوالی سال ۱۳۰۰ هجری شمسی تخریب سردشت و غارت نواحی روستایی مجاور سردشت توسط ایل پژدری[1] عراق که به میرآودلی[2] موسوم بوده‌اند است. با توجه به اظهارات مصاحبه‌شوندگان در این دوره سردشت دارای حدود ۳۰۰ خانوار بوده است و بنابراین می‌توان ادعا کرد که جمعیت شهری سردشت نیز حدود ۲۵۰۰ تا ۳۰۰۰ هزار نفر بوده است.

جامعهٔ سنتی سردشت و دورهٔ آغاز نوسازی (۱۳۰۰ـ۱۳۲۰)

فرایند و برنامه‌های نوسازی به صورت رسمی و در قالب مجموعه برنامه‌های اجتماعی، سیاسی، و فرهنگی از دورهٔ سلطنت پهلوی اول که به دورهٔ سرمایه‌داری وابسته نیز موسوم شده است، دارای اصول و سیاست‌هایی بود که هر کدام پیامد خاص خود را داشت. ورود عناصر و فرایندهای نوسازی به جامعه کردنشین سردشت زندگی اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی آن‌ها را به‌شدت تحت تأثیر قرار داد؛ روابط اجتماعی و اقتصادی کلان آن جامعه را تا اندازه‌ای دگرگون ساخت و در عین حال پیشرفت‌هایی نسبی در سطوح متفاوت زندگی مردم نیز پدید آورد. اما این پیامدها در دورهٔ پهلوی دوم بسیار گسترده‌تر و عینی‌تر است. لذا با توجه به اهمیت این بحث ضمن برشمردن برخی اصول و سیاست‌های پروژهٔ نوسازی پهلوی اول، به‌تشریح و بررسی وضعیت جامعهٔ سنتی سردشت آن دوره پرداخته می‌شود.

برنامه‌ها و سیاست‌های زیربنایی پهلوی اول در قالب پروژهٔ غربی نوسازی عبارت بودند از: ایجاد ارتش نوین، ۲. نظام وظیفهٔ اجباری، ۳. گسترش دیوان‌سالاری، ۴. اسکان اجباری عشایر، ۵. گسترش لباس رسمی و کشف حجاب، ۶. صنعتی کردن جامعهٔ ایران، ۷. گسترش آموزش نوین. موارد فوق از مهم‌ترین اقدامات پهلوی اول بودند. در دورهٔ وی در بخش کشاورزی

1. Pejdari
2. Mirawadli

اصلاحات خاصی صورت نگرفت. دهقانان حداقل معیشت را داشتند و بخش شبانکارگی نیز در جریان اسکان عشایر نابود شده بود؛ بنابراین سطح زندگی مردم روستایی از نظر تغذیه، آموزش و بهداشت بسیار پایین بود، روابط فئودالی به همان قوت خود باقی بود و تقسیم محصولات به عنوان اساس زندگی روستایی به همان نسبت قرون وسطایی عوامل پنجگانه پابرجا بود. بنابراین اقدامات اساسی خاصی در زمینه‌های اجتماعی نیز صورت نگرفت. (آبراهامیان، ۱۳۷۸: ۱۲۴؛ فوران، ۱۳۷۸: ۳۲۰ و ۳۴۳؛ گرانتوسکی، ۱۳۶۴: ۴۵۹؛ امان‌اللهی، ۱۳۷۴: ۲۴۳؛ احمدی، ۱۳۷۸: ۳۵۰؛ همبلی، ۱۳۷۲: ۴۳).

جامعهٔ کردستان نیز به عنوان بخشی از جامعهٔ ایران از این اقدامات و اصلاحات تأثیر پذیرفته است. اما، همان‌طور که مطالعهٔ موردی حاضر نشان خواهد داد، این تأثیرات و پیامدها چندان درخور توجه نیستند. جامعهٔ کردستان در آغاز دورهٔ نوسازی به‌طور کلی دارای ساختار اجتماعی و اقتصادی سنتی بوده است. اقتصاد مبتنی بر کشاورزی ـ دامداری و تا اندازه‌ای تجارت و صنعت، نظام اجتماعی مبتنی بر فئودالیسم در مناطق روستایی، و به لحاظ فرهنگی، بی‌سوادی قشر عظیمی از مردم، شهرنشینی محدود و همچنین مجدودبودن فعالیت‌های صنعتی و تجاری از مشخصه‌های عمدهٔ کردستان بوده است. بر همین اساس، در این دوره، جامعهٔ سردشت نیز به صورت سنتی باقی ماند. دورهٔ آغاز نوسازی در ایران که با اقدامات پهلوی اول آغاز شد، مصادف با دوره پیش از نوسازی در سردشت است. در این بخش از مقاله سعی می‌شود به صورت کلی به وضعیت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، و سیاسی جامعهٔ سردشت در دورهٔ آغاز نوسازی پرداخته شود.

در دورهٔ اول، یعنی دورهٔ آغاز نوسازی، از نظر اقتصادی سه سبک معیشت اقتصادی در شهرستان سردشت وجود داشته است که عبارت بودند از: دامداری ـ صنایع‌دستی، کشاورزی محدود و تجارت خرده‌پا. قدیمی‌ترین سبک زندگی اقتصادی در نواحی متفاوت سردشت مخصوصاً گورک نعلین، ملکاری و آلان دامداری و شبانکارگی بوده است؛ در عین حال مردم منطقه به کشاورزی محدود نیز پرداخته‌اند. دامداری به عنوان یکی از شیوه‌های معیشتی مسلط حتی بر شکل خانه‌سازی و تنظیم فضای منزل به صورت فضایی برای انسان و دام و نیز همکاری و همیاری در روابط اجتماعی مانند پرداخت مبلغ یا اجناسی در ازای کرایه کردن و استخدام کردن چوپان و یا در مواردی کار شبانی به صورت نوبتی تأثیر بسیار زیادی داشته است. اما با توجه به این‌که وضعیت اقلیمی و جغرافیایی سردشت کوهستانی، سرسبز و یکدست بوده است، کوچ‌های عمودی و کوتاه‌مدت از مشخصات آن است و نیازی به کوچ‌های بلندمدت وجود نداشته است. دامداری به تفکیک نواحی جغرافیای سردشت متفاوت بوده

است. در مناطق باسک کوله‌سه، حوزهٔ زاب و بریاجی، کشاورزی سطحی در کنار دامداری و در مناطق ملکاری، گورک نعلین و تا حدی دهستان آلان، دامداری شکل غالب‌تر زندگی اقتصادی بوده است. صنایع دستی نیز به عنوان یک منبع معیشتی مکمل مبتنی بر ساخت و تولید فرآورده‌های دامی مانند جاجیم ـ گلیم، فرش و پارچه‌های موردنیاز پوشاک در کنار کشاورزی قرار داشته است.

در دورهٔ زمانی ۱۳۰۰ ـ ۱۳۲۰، کشاورزی سطحی یکی از ابعاد مهم فعالیت اقتصادی بوده است. منظور از کشاورزی سطحی نوعی زراعت مبتنی بر شخم کم‌عمق زمین و تلفات زراعی ناشی از آن است. بدون وجود تکنولوژی شخم مناسب و با استفاده از خیش‌های حیوانی که قادر به شخم عمیق زمین نبودند، غلات به اندازهٔ کافی رشد نمی‌کردند و بیشتر طعمهٔ پرندگان شده و یا در معرض شست‌وشوی باران قرار داشتند. دو نوع شیوهٔ مالکیت اراضی زراعی در سردشت مرسوم بوده است که عبارت بودند از کشاورزی مبتنی بر روابط ارباب و رعیتی که شیوهٔ مسلط بوده است و بهره‌برداری خرده‌مالکی که در قسمت غربی و شرقی رودخانه زاب کوچک قرار داشته‌اند. محصولات عمده نیز ارزن، جو، نخود، و تا حد بسیار اندکی گندم که از منابع کمیاب غله به‌شمار می‌رفته است بوده‌اند. زمین با استفاده از گاو (و گاهی اسب یا الاغ) شخم زده می‌شد و توسط نیروی انسانی و یا حیوانی حمل و نقل انجام می‌گردید. زمان مورد نیاز برای برداشت محصول به دلیل فقدان تکنولوژی ممکن بود تا یک ماه از پاییز طول کشیده و حتی قسمتی از محصول در اثر باران از بین برود.

براساس داده‌های به دست آمده، سه نوع شیوهٔ تقسیم محصول بین مالک و زارع وجود داشته است که عبارت بودند از خرده‌مالکی، نیمه‌کاری، سه یک بری (و حتی در برخی موارد چهار یک بری). شیوه‌های نیمه‌کاری و سه یک بری تحت عنوان کلی سپانی خوانده می‌شوند که معادل آن در زبان فارسی مزارعه است. براساس روش نیمه‌کاری محصول به صورت نصف به نصف بین مالک و زارع و براساس شیوهٔ سه یک بری محصول به صورتی که یک‌سوم متعلق به زارع و دو سوم متعلق به ارباب تقسیم می‌شده است. در شیوه‌های نیمه‌کاری و سه یک بری زارع باید با مالک و یا حتی زارع خرده‌مالک به صورت شفاهی یا کتبی قرارداد ببندد، اما به‌موجب این قرارداد، او هرگز صاحب نسق نمی‌شد و ارباب می‌توانست وی را از آبادی بیرون کند، در این صورت رعیت ممکن بود هر سال روی اراضی ارباب روستای دیگری کار کند؛ بنابراین در سردشت زارع صاحب نسق به عنوان کسی که دارای زمین نبوده اما حق استفادهٔ هر ساله از زمین ارباب داشته باشد یا به عبارت دیگر حق آب و گل داشته باشد، وجود نداشته است. برعکس، در شیوهٔ خرده‌مالکی زارع دارای اراضی شخصی خود بود اما هر ساله هنگام برداشت محصول باید

یک دهم کل محصول در واحد تنکه[1] او نیز دیگر مالیات‌هایی که رعایا باید می‌پرداختند، به ارباب تقدیم می‌کرد.

این سبک اقتصادی و معیشتی به نوعی پیامدها، روابط و تعاملات اجتماعی خاصی را ایجاد می‌کرد و مخصوصاً باعث پیدایش روابط ارباب و رعیتی خشنی می‌شد که مستلزم پرداخت برخی اقلام و خراج از سوی زارع (رعیت و نیز زارع خرده‌مالک) به مالک (ارباب) بود. این اقلام عبارت بودند از:

۱. سهم یک دهم محصول به صورت سالانه در واحد تنکه از طرف خرده‌مالک[2] به ارباب روستا (گندم، جو، نخود و غیره).

۲. سهم یک چهلم دام: این سهم نیز سالیانه بود و زارع (رعیت) باید یک چهلم دام‌های گوسفند، بز و گاو را به ارباب تقدیم می‌کرد.

۳. مخته[3]: مالیات جنسی شامل چند کیلو روغن حیوانی و چند مرغ و جوجه اهلی، چند کیلو عسل که زارع باید هر سال می‌پرداخت و مقدار آن نیز هر سال تغییر می‌کرد.

۴. مکات[4]: مقداری غله در واحد تنکه (گندم و..) که هر ساله هنگام برداشت محصول باید به مباشر ارباب پرداخت می‌شد.

۵. پیشکشی[5]: مبلغی پول حدود ۵۰ تا ۱۰۰ تومان که خانوادهٔ داماد هنگام عروسی به عنوان هدیه اجباری می‌پرداختند. این عوارض تحت عنوان هدیهٔ سورانه برای کسب اجازه جهت ازدواج پرداخته می‌شده است.

۶. مرتعانه[6]: مبلغی پول یا اقلام جنسی در ازای استفاده از مراتع ارباب توسط رعایا و یا اربابان روستاهای مجاور.

۷. بیگاری[7]: کار تولیدی و خدماتی (به مدت یک هفته در طول فصل کاری سال). زارعان برای ارباب به صورت اجباری و با هزینهٔ شخصی و حتی امکانات خود آن‌ها به‌گونه‌ای که باید ناهار خود را نیز خودشان تهیه می‌کردند، در غیر این صورت تمام روز راگرسنه می‌ماندند و حق

---

۱. Tanaka، تنکه همان حلبی ۱۶ کیلویی (روغن نباتی) است که به عنوان واحد شمارش غلات به کار می‌رفته است و هنوز هم در بسیاری از مناطق کردستان به‌کار می‌رود.

۲. در آن دوره، حتی زارعانی که دارای زمین‌های زراعی مستقل بوده و در خدمت ارباب هم نبودند باید سهم مذکور را اجباراً می‌پرداختند.

3. Makhta
4. Makat
5. Pishkeshi
6. Martaane
7. bigari

بازگشت به خانه جهت صرف ناهار یا خوردن آب را نیز نداشتند.

باید در نظر داشت که رابطهٔ اقتصادی اجتماعی ارباب و رعیت به همین‌جا ختم نمی‌شد، بلکه رعیت باید غذا، مسکن و پذیرایی از مهمانان ارباب را نیز به عهده می‌گرفت.

جدای از روابط فوق، رعایا و مردم عادی در بین خود دارای تعاملات و همیاری‌های زیادی بوده‌اند. محدودیت‌های تکنولوژیکی (فقدان ابزار و فنون مدرن زراعی) و نیز مشکلات اکولوژیکی (ناهموار بودن و کوهستانی بودن قسمت عمده‌ای از اراضی زراعی) باعث گسترش این همیاری می‌شده است. این همیاری‌ها عبارت بودند از: دستواو[1]: یعنی کمک در امور متفاوت کاشت، داشت و برداشت محصول به صورت نوبتی؛ هروز[2]: همکاری اهالی روستا با یک یا چند خانوار ضعیف و نیازمند یا زارعانی که ممکن بود عملیات کشاورزی آن‌ها به تأخیر افتاده و از بقیهٔ اهالی عقب بمانند؛ چوپانی (گاوانی[3]) و شبانی (شوانی[4]): همکاری در چرای دام‌ها توسط کودکان و جوانان روستا به صورت روزانه و نوبتی (نوره[5]) و یا استخدام چوپان در آبادی. نبود امکانات و نیروی انسانی و حیوانی کافی و طولانی بودن عملیات زراعی ناشی از آن مردم را وادار می‌کرد با یکدیگر به همیاری متقابل در اشکال مختلف بپردازند. همیاری اهالی روستاها نه صرفاً در ابعاد اقتصادی بلکه در زمینهٔ امور اجتماعی از قبیل مراسم ختم و یا عروسی نیز وجود داشت که براساس آن اهالی روستا به پذیرایی از مهمان‌ها در منزل خود و یا مسجد روستا می‌پرداختند و هر خانواده‌ای در موعد مقتضی اقدام به جبران کمک‌های اهالی می‌کرد.

سردشت در دوره سنتی به‌قدری تحت‌تأثیر روابط اقتصادی ـ اجتماعی ناشی از نظام ارباب و رعیتی قرار داشت که قشربندی اجتماعی آن نیز آشکارا بیانگر همین روابط است. ملاک‌های قشربندی جامعه سردشت مانند بسیاری از جوامع سنتی دیگر مبتنی بر مالکیت آب، زمین و نسق بود که شاخص قشربندی نواحی روستایی یادآور آن دوره است. درواقع دسترسی به این ملاک‌ها عامل تعیین قشربندی اجتماعی بوده است. محقق قشربندی جامعه سردشت سنتی را این‌گونه بازسازی کرده است:

الف: مزن[6]: این واژه در زبان کردی معادل «سرکرده و باعظمت» است. مزن‌ها، اربابان یا خان‌هایی بودند که ریاست دیگر اربابان طوایف را بر عهده داشتند.

1. Dastawaw
2. Harawaz
3. Gawani
4. Shwani
5. Nora
6. Mazen

ب. آغا[1] (ارباب): دومین قشر قدرتمند است که ممکن بود صاحب یک‌آبادی یا چند آبادی باشد.

ج. کویخا[2] (مباشر): کسی است که مستقیماً توسط ارباب انتخاب می‌شد و در نبود ارباب به امور روستا رسیدگی می‌کرد و به «ظلم و ستم بدتر از ارباب» شهرت داشت.

د. ملا[3] (روحانی): به دلیل سنتی بودن جامعهٔ سردشت، آموزش و قضاوت در دست این قشر بود که نفوذ زیادی نیز بر مردم روستا داشتند. روحانیون روستاها توسط ارباب روستا انتخاب می‌شدند.

هـ. جوت بنده[4]: به رعیتی می‌گویند که دارای آب و زمین نیست اما از آب و زمین ارباب استفاده می‌کند. این واژه معادل واژهٔ زارع صاحب نسق است.

و. رَشایی[5]: خوش‌نشینان هستند یعنی کلیهٔ افرادی که در روستا دارای آب و زمین نبوده و به فعالیت‌هایی مانند کارگری، نجاری، آرایشگری و غیره می‌پرداختند.

در جامعهٔ سنتی سردشت شخصی به نام گاوبند وجود نداشته است و به دلیل وجود آب کافی بنه هرگز به وجود نیامده است. نظام اقتصادی و اجتماعی سردشت دوره سنتی مبتنی بر همان تقسیم کار مبتنی بر سن و جنس بوده است که براساس آن زنان به امور داخل منزل و همچنین انجام دادن کارهای خدماتی در فصول زراعی، مردان به امور بیرون از منزل، کودکان به کارهای سبک و جوانان به کارهای سخت‌تر می‌پرداختند.

جامعهٔ سردشت نه‌تنها در ابعاد اقتصادی و روابط اجتماعی سنتی بوده است بلکه مردم این منطقه چه در نواحی روستایی و چه در سردشت (که هنوز در آن زمان دهکده‌ای بیش نبوده است)، بی‌سواد بوده‌اند. هیچ‌گونه مدرسه و آموزشگاهی وجود نداشته است. امور آموزشی و قضاوت به روحانیونی واگذار شده بود که به تدریس علوم دینی سنتی می‌پرداختند. نخستین مدرسه در سردشت در سال ۱۳۱۰ تأسیس شده بود که حدود ۲۵ تا ۳۰ نفر دانش‌آموز داشته است. معمولاً در هر روستایی روحانیون به تربیت چند تن طلبه می‌پرداختند. روحانیون مدرس، قاضی و نیز ادیب و شاعر بودند که ساختار آموزشی آن دوره را کاملاً در دست داشته و به‌شدت تحت تسلط اربابان روستا قرار داشته‌اند. وضعیت اعتقادی مردم بسیار جالب توجه بوده است. باورداشت‌های مذهبی، مراسم و اعیاد مذهبی (شامل عید قربان و مخصوصاً رمضان) از جایگاه خاصی برخوردار بوده است. طلبه‌های تربیت شده بعد از چند سال تحصیل

1. Agha
2. Kwekha
3. Mala
4. Joot Bandah
5. Rashaei

در مساجد نزد روحانیون مشهورتر به درجهٔ ملائی رسیده و امور دینی روستاها را در دست می‌گرفتند. روحانیون کلیهٔ امور دینی و مراسم مذهبی را در دست داشتند. به علاوه، اعتقاد مردم به مقابر و زیارتگاه‌های مقدس نه‌تنها جنبهٔ اعتقادی داشت بلکه بر طب و پزشکی سنتی نیز مؤثر بود. مردم منطقه بر این بارو بوده‌اند که هر کدام از مقابر و زیارتگاه‌های منسوب به افراد یا صحابه مقدس، قادر به شفای نوع خاصی از بیماری و یا نازایی هستند. هر بیمار به‌خصوص برای شفای خود متوسل به یک یا چند تا از این مقابر می‌شد یا از سید یا روحانی بزرگ روستا یا روستای دیگری (که البته تعداد آن‌ها نیز اندک بود)، درخواست دعای نوشته شده می‌کردند. در کنار این نوع خاص از طب، طب سنتی گیاهی نیز تا حد زیادی مرسوم بوده است.

در همین زمینه در حوزهٔ نظام اجتماعی، خانواده رکن اساسی جامعه و نیز واحد تولید اقتصادی بوده است. ازدواج نه به معنای عاطفی آن بلکه مبنایی به عنوان عامل پیونددهنده بین خانواده‌ها، طوایف و نیز پایان دادن به خشونت‌ها و مسائل خانوادگی و قبیله‌ای بوده است. ازدواج‌ها عمدتاً از نوع تنظیم شده و اجباری ـ مصلحتی بودند که منافع زوجین در آن چندان مد نظر نبوده است. تحقیقات نشان داد که چند نوع ازدواج در آن دوره رایج بوده است که عبارت بودند از:

۱. شیوهٔ ربایشی (ره دو که‌وتن[1]): که در آن دختر توسط پسر، با قرار قبلی، ربوده می‌شد.

۲. ازدواج مبادله‌ای زن به زن: که در مقابل گرفتن یک زن، طرف مقابل نیز یک زن می‌داد حال ممکن بود که این زن الزاماً خواهر داماد نباشد و مثلاً دخترعمویش باشد.

۳. مبادلهٔ کوچک به بزرگ: که در آن زن و مرد از کودکی برای یکدیگر در نظر گرفته می‌شدند و یا دختر کوچکی از همان اوان برای پسر بزرگ‌تری در نظر گرفته می‌شد.

۴. ازدواج معمولی: که به صورت مراحل خواستگاری، شیرینی‌خوران، عقد و ازدواج انجام می‌شده است. مراسم ازدواج نه به صورت کتبی بلکه به‌صورت شفاهی در حضور سه شاهد انجام می‌شد، به همین ترتیب طلاق نیز در حضور سه شاهد و به صورت شفاهی انجام می‌گرفت.

در سردشت ۱۳۰۰ ـ ۱۳۲۰ که هنوز یک دهکده نسبتاً بزرگ بوده است، صنعت و تجارت قابل ذکر و خاصی وجود نداشته است. کالاهای تجاری شامل کالاهایی بود که در سردشت موجود نبوده است. گندم و نمک جزو مهم‌ترین و کمیاب‌ترین این کالاها بوده‌اند که مردم با مراجعه به شهرهای مهاباد، بوکان، ارومیه، میاندوآب و با استفاده از اسب و الاغ آن‌ها را تأمین

1. Ra Doo Kawten

می‌کردند. به دلیل کمبود پول نقد، مردم برای مبادلهٔ کالاهایی، مانند زغال چوب، فرآورده‌های دامی و زراعی را در ازای کالاها مبادله می‌کردند. همچنین به دلیل طولانی بودن سفر و ناامنی جاده‌ها افراد به صورت گروهی حرکت می‌کردند.

جامعهٔ سنتی سردشت به‌شدت بر مناسک، تشریفات و نمادهای خود تأکید داشته است. از پوشش کردی زنانه و مردانه استفاده می‌شد و انواع لباس کردی را که البته مواد اولیهٔ آن بیشتر از فرآورده‌های دامی شامل پشم و پوست گوسفند و بز تهیه می‌شد فراهم می‌کردند. در همین زمینه وضعیت تغذیهٔ مردم و مواد خوراکی نیز برگرفته از فرآورده‌های زراعی ـ دامی و نیز گیاهان کوهستانی بوده است که طیف وسیعی از گیاهان بومی کوهستانی بهاری را شامل می‌شدند. بیشتر این گیاهان همراه با محصولات جالیزی برای مصرف در زمستان خشک شده و ذخیره می‌شدند. جامعهٔ سنتی سردشت، همان‌طور که از مباحث فوق برمی‌آید، چندان از دورهٔ آغاز نوسازی پهلوی اول متأثر نشد.

در برخی جهات، اقدامات پهلوی اول پیامدهای وخیمی به دنبال داشت. به دنبال تصویب و و اجرای قانون خدمت اجباری سربازی و نیز رسمی کردن لباس و کشف حجاب، دو رویداد، یکی سیاسی و دیگری شورش محلی در سردشت رخ داد که فضای سیاسی و نظامی منطقهٔ سردشت را دچار آشفتگی کرد. در سال ۱۳۰۷ یکی از متنفذان مذهبی به نام ملا خلیل علیه رسمی کردن لباس و کلاه پهلوی و مخصوصاً اهانت به پوشش محلی کردی و فشارهایی که مأموران جهت تغییر لباس کردی بر مردم وارد کردند، دست به شورش زد که در نهایت شکست خورد، اما مورد عفو رضاشاه قرار گرفت. به همین ترتیب در سال ۱۳۱۸ نیز در پی اقدام دولت به سربازگیری در منطقهٔ سردشت، شخصی از اهالی روستای «قلعه رش[1]» به نام امر عمه‌سور[2] یا امر پاشا[3] با بسیج جوانان روستایی اقدام به مبارزه مسلحانه با نیروهای محلی ژاندارمری کرد؛ اما پس از سه ماه مقاومت شکست خورد و به عراق گریخت و بعد از چند سال به ایران بازگشت اما مورد تعقیب دولت قرار نگرفت. این دو شورش محلی از مهم‌ترین رویدادهای سیاسی سردشت در دورهٔ آغاز نوسازی هستند.

به‌طور کلی، در اواخر دورهٔ ۱۳۲۰ ـ ۱۳۰۰ هجری شمسی، مهم‌ترین تحولاتی که در سردشت توسط رضاشاه ایجاد شدند، عبارت بودند از: احداث جاده سردشت ـ مهاباد، ایجاد پادگان نظامی در داخل شهر، برقراری نسبی امنیت در جاده‌ها و روستاها و تأسیس یک واحد مدرسه در سال ۱۳۱۰ در داخل شهر. بنابراین همان‌طور که گفته شد در دورهٔ آغاز نوسازی چهرهٔ

1. Ghaalae Rash
2. Amar Ama Soor
3. Amar Pasha

سنتی سردشت چندان تغییر نکرد بلکه صرفاً در اواخر دورهٔ پهلوی اول و پهلوی دوم، که آن را دورهٔ گسترش نوسازی نامیده‌ایم، تحولات گسترده و ژرفی رخ دادند که از اهمیت قابل‌ملاحظه‌ای برخوردار می‌باشند.

سردشت در دوره پهلوی دوم (۱۳۲۰ـ۱۳۵۷)

دورهٔ پهلوی دوم به عنوان دورهٔ گسترش نوسازی در ایران، در کردستان هم تأثیرات و پیامدهای مهمی به دنبال داشته است. در این دوره نیز برخی اقدامات مرتبط با نوسازی صورت گرفتند که اهم آن‌ها عبارت بودند از: انقلاب سفید که بندهای مهم آن عبارت بودند از اصلاحات ارضی، ملی کردن مراتع و جنگل‌ها، اصلاح قانون انتخابات، عرضه سهام انحصارات دولتی به مردم، سهیم شدن کارگران در سود کارخانجات و ایجاد سپاه دانش در روستاها. در این زمینه اصلاحات ارضی که در سه مرحله از سال ۱۳۴۱ـ۱۳۵۳ انجام گرفت و نیز ملی کردن مراتع در سال ۱۳۴۶ تأثیر بیشتری بر جامعهٔ روستایی و شهری سردشت گذاشتند. (لمبتون، ۱۳۴۵: ۳۳۱ـ۳۳۲؛ امان‌اللهی، ۱۳۷۴: ۲۴۷ و ۲۴۸؛ لهسایی‌زاده، ۱۳۶۸: ۱۶۷ و ۱۷۳؛ فوران، ۱۳۷۸: ۴۸۱ـ۴۸۲).

با اجرای سیاست‌های اصلاحات ارضی، نظام اقتصادی مبتنی بر کشاورزی و دامداری کردستان (سردشت) یکسره تغییر کرد. اصلاحات ارضی باعث شد نظام ارباب و رعیتی در برخی مناطق به‌شدت تضعیف شود، بدین‌ترتیب که اراضی کشاورزی در همه جای سردشت به‌طور مناسب تقسیم نگردید. در برخی نواحی سردشت، مانند گورک، بعضی از خوانین زمین‌هایشان را تقسیم کردند. در حالی‌که در نواحی دیگری مانند منطقهٔ سوسنی، اربابان با تهدید و تطمیع از تقسیم بسیاری از اراضی خود طفره رفتند. همچنین در برخی روستاهای سردشت، مانند بخش سوسنی، رعایا و زارعان از ترس دشمنی اربابان با آن‌ها، یا پرداخت عوارض به دولت از دریافت زمین خودداری کردند. از دید ساکنان منطقه اصلاحات ارضی علی‌رغم انتقادات وارده بر آن به عنوان یک برنامهٔ سیاسی مزایایی هم به‌دنبال داشت که مهم‌ترین آن رهایی نسبی از ستم فئودال‌ها و تا حدودی ایجاد استقلال و امنیت مالی و جانی زارعان بوده است. هر چند که بنا به گفتهٔ برخی افراد اصلاحات ارضی با نابودی بزرگ مالکی به نابودی واحدهای بهره‌برداری زراعی گسترده انجامید و میزان تولید را کاهش داد، ساکنان و افراد مورد مصاحبه بر این باور بودند که بعد بسیار مهم اصلاحات ارضی ایجاد فضای اجتماعی آزادی بود که در آن فرزندان رعایا هم می‌توانستند به سواد و آموزش بپردازند و پیشرفت کنند.

ملی کردن مراتع برای جامعه دامدار سردشت (نواحی گورک نعلین و آلان) باعث نابودی

تدریجی نظام دامداری سنتی و محدودیت در چرای دام‌ها و ذخیرهٔ علوفه برای ایام سرد سال شد. هر چند که دامداری به‌طور سنتی در قالب رمه‌های کوچک و بزرگ تا حد محدودی به بقای خود ادامه داد، اما در هر صورت قابل‌مقایسه با دوره‌های قبلی نیست. ملی کردن مراتع به نظر مردم آن‌ها را با دوست دیرینهٔ خود یعنی طبیعت به دشمن تبدیل کرد. امروزه در برخی نواحی سردشت دامداری هنوز به صورت کمابیش محدود در قالب چند رأس گاو، گوسفند و بز به حیات خود ادامه می‌دهد. زارعان دامدار یا حتی دامدارانی که به خاطر محدودیت پرورش و چرای دام‌هایشان در مراتع به خاطر محدودیت‌های دولتی دچار مشکل هستند و از طرف دیگر به دلیل کوهستانی بودن منطقه زمین کافی نیز در اختیار ندارند، به تخریب و ریشه‌کنی جنگل‌ها و درختان بلوط روی آورده و این‌گونه اقتصاد از دست رفته خود را جبران می‌کنند.

در حوزهٔ روابط اجتماعی، به دنبال نابودی تدریجی نظام ارباب رعیتی و پیدایش شیوهٔ کشاورزی خرده‌مالکی و دهقانی مستقل، دیگر اثر چندانی از روابط ارباب و رعیتی و بنابراین قشربندی اجتماعی سنتی مبتنی بر مالکیت زمین، آب و نسق به جای نماند. هر چند که بقایای فئودالیسم به گونه‌های دیگری بازتولید می‌شد، اما قشربندی اجتماعی به‌طور چشمگیری دگرگون شد. بدین‌معنی که قشر مزن، آغا، مباشر قدرت خود را رسماً از دست دادند. با وجود این، روابط متقابل و همیاری بین زارعان و مردم روستا چه برای امور زراعی (دستواو، هروز) و چه امور دامی (چوپانی ـ شبانی) به حیات خود کاملاً ادامه دادند و هنوز هم مردم به این همیاری‌ها پای‌بند هستند. شیوه‌های بهره‌برداری نیمه‌کاری و سه یک بری به جای ماندند با این تفاوت که مالک این بار هم می‌توانست یک ارباب دارای زمین باشد و هم یک زارع زمین‌دار که از اصلاحات ارضی زمین دریافت کرده است. در برخی نواحی روستایی (تقریباً در اکثریت مناطق سردشت) رعایا قبل از اصلاحات ارضی هنوز مجبور به پرداخت سهم سالیانه مالکانه دو دهم محصول در واحد تنکه به ارباب بودند و ارباب‌ها از طریق نفوذ در ادارات و نظام بوروکراتیک نوین به بازتولید قدرت سنتی خود پرداختند. در این دوره، با تأسیس ادارهٔ شهرداری در سال ۱۳۲۹ و فرمانداری در سال ۱۳۴۶، سردشت کم‌کم در حال گسترش و تبدیل شدن به یک شهر بوده است و بنابراین سبک سوم معیشتی یعنی تجارت، مبادله و صنعت تدریجاً به ظهور می‌رسند و ساختار سنتی اقتصادی را تا اندازه‌ای پیچیده‌تر و تفکیک شده‌تر می‌سازند.

یکی از مهم‌ترین تغییرات در این دوره زمانی در سردشت در حوزه نظام آموزشی است. در خلال سال‌های ۱۳۴۲ ـ ۱۳۵۷ با توجه فزاینده به امر آموزش، مدارس متعددی در سطح

شهرستان ایجاد شدند و بنابراین آموزش‌های سنتی ـ دینی و نیز نظام قضایی سنتی به حاشیه کشیده شد. در شهر سردشت حدود ۱۴ مدرسه تأسیس و حدود ۱۰ درصد کل مردم باسواد شدند. بدیهی است میزان سواد در نواحی شهری و در بین مردان، بیشتر از نواحی روستایی و در بین زنان بوده است. در فاصلهٔ سال‌های ۱۳۲۰ ـ ۱۳۷۵ حدود ۱۲۲ مدرسه در کل سردشت و نواحی روستایی آن ایجاد شدند. مردم به تحصیل روی آوردند و سقوط نظام ارباب و رعیتی که فرزندان رعایا را از تحصیل بازمی‌داشت به گسترش سوادآموزی نوین کمک شایانی نمود. بنابراین پیدایش طبقهٔ متوسط کارمندان اداری و تحصیل‌کرده در سردشت از پیامدهای مثبت تحولات آموزشی بود.

بر همین اساس وضعیت بهداشت و درمان نیز متحول شد. اما این تحول چندان چشمگیر نبوده است و به وجود چند پزشک که در پادگان نظامی سردشت مشغول خدمت بوده‌اند محدود می‌شد. طب سنتی و مبتنی بر اعتقادات مذهبی همچنان مورد توجه مردم بود. بنابراین کمبود امکانات بهداشتی منجر به بیماری‌ها و مرگ و میرهای زیادی می‌شد. بیماری‌های سخت‌علاج به‌آسانی مردم را به کام مرگ می‌فرستاد.

گرچه شهرستان سردشت مخصوصاً از طریق اصلاحات ارضی و نیز گسترش آموزش، تغییر و تحولات مثبت زیادی را در دورهٔ تغییرات و نوسازی تجربه کرده، اما در برخی جهات نظیر بهداشت، ورود تکنولوژی و ابزارهای نوین و سایر امکانات رفاهی سنتی باقی ماند. با این حال ایجاد برخی نهادها و سازمان‌ها مانند شهرداری در سال ۱۳۲۹، فرمانداری در سال ۱۳۴۶، آموزش و پرورش در سال ۱۳۴۲، برق‌رسانی شهرستان سردشت ابتدا در سال ۱۳۴۷ به صورت موتوری و در سال ۱۳۵۳، به صورت برق‌رسانی سراسری، ورود اولین تراکتور به منطقه در سال ۱۳۴۱ و تأسیس نهادها و ادارات دیگر در این دوره می‌توانند منشأ تحولات مهمی تلقی شوند که بر رشد کمی و کیفی این جامعهٔ سنتی مؤثر بوده‌اند. درواقع از مهم‌ترین پیامدهای تغییر و تحولات اجتماعی در دورهٔ دوم، گسترش دیوان‌سالاری و نهادهای دولتی بود که در جدول صفحهٔ بعد ارائه شده‌اند.

در این دوره نیز، از طریق سیاسی، یک شورش سیاسی ـ نظامی در سال ۱۳۴۶ رخ داد که توسط شخصی به نام ملا آواره رهبری شد. دلیل پیدایش این جنبش ظلم و ستم اربابان یکی از روستاها و بی‌توجهی دولت به آن بود که به یک شورش ضدفئودالی و حتی ضدحکومتی تبدیل شد شورش مذکور از سوی دولت سرکوب شده و با دستگیری ملا آواره و اعدام وی پایان پذیرفت.

اسامی اداراتی که در دورهٔ دوم نوسازی در سردشت تأسیس شده‌اند:

ردیف	نام اداره یا سازمان	سال تأسیس	ردیف	نام اداره یا سازمان	سال تأسیس
۱	اداره کشاورزی	۱۳۴۶	۱۱	بانک کشاورزی	۱۳۴۹
۲	ثبت و احوال	۱۳۴۹	۱۲	کتابخانهٔ عمومی	۱۳۴۲
۳	ثبت اسناد	۱۳۳۴	۱۳	راه و ترابری (طرق)	۱۳۱۳
۴	فرمانداری	۱۳۴۶	۱۴	پست	۱۳۴۴
۵	شهرداری	۱۳۲۹	۱۵	بیمارستان عمومی	۱۳۳۸
۶	ادارهٔ برق	۱۳۵۳	۱۶	منابع طبیعی	۱۳۴۸
۷	آبیاری	۱۳۵۱	۱۷	دادگستری	۱۳۴۸
۸	آموزش و پرورش	۱۳۴۲	۱۸	دامپزشکی	۱۳۴۶
۹	بانک ملی	۱۳۴۱	۱۹	مؤسسه اطمینان	۱۳۴۸
۱۰	بانک صادرات	۱۳۳۸	۲۰	تعاون روستا	۱۳۴۸

منبع: (بررسی میدانی محقق)

دورهٔ انقلاب اسلامی و ادامهٔ فرایند تغییرات در سردشت (۱۳۵۷ـ۱۳۷۹)

این دوره زمینه را برای ورود شهرستان سردشت به یک ساختار اجتماعی ـ اقتصادی ـ فرهنگی جدید فراهم کرد که آن را در قالب دورهٔ انقلاب اسلامی نام‌گذاری کرده و بررسی می‌کنیم.

انقلاب اسلامی در سردشت مانند همه‌جای ایران با مبارزات گستردهٔ مردمی شکل گرفت. عمده‌ترین مسئله اوایل انقلاب در کردستان و نیز شهرستان سردشت مسئله وجود گروهک‌های نظامی مخالف انقلاب بود و همین مسئله نیز بعدها به دستاویزی برای عدم سرمایه‌گذاری در این منطقه و بسیاری از مناطق دیگر کردستان تبدیل شد. از طرف دیگر، جنگ ایران و عراق نیز ضایعات مالی و جانی بسیار زیادی برای مردم منطقه به بار آورد که نمونهٔ واقعی آن بمباران شیمیایی شهر کوچک سردشت در تیرماه ۱۳۶۴ بود. در طول هشت سال جنگ تحمیلی، حملات هوایی و توپخانه‌ای دشمن، منجر به تلفات مالی و جانی و رکود در دامداری و کشاورزی سردشت شد. در هر صورت دورهٔ سوم مورد مطالعه یعنی دورهٔ ۱۳۸۰ـ۱۳۵۷ نیز شامل یک‌سری اقدامات و پیامدها بوده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، اقداماتی در جهت توسعه صورت گرفت که مهم‌ترین آن‌ها عبارت بودند از: ایجاد واحدهای بهره‌برداری

مشاع، تأسیس مراکز وزارت کشاورزی، روستایی و عشایری، تأسیس جهاد سازندگی، تشکیل شوراهای اسلامی، طرح شهید رجایی و دیگر اقدامات اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی از قبیل تأسیس نهادها و سازمان‌های اداری نوین (ازکیا، ۱۳۷۴ : ۲۶۲).

انقلاب اسلامی تأثیرات متعدد و بسیار مثبتی بر سردشت گذاشت. فعالیت‌های جهاد سازندگی در قالب ایجاد راه‌های روستایی، برق‌رسانی، شبکه‌های آبرسانی، ایجاد مدارس روستایی و از همه مهم‌تر فعالیت در زمینهٔ ارائهٔ ماشین‌آلات کشاورزی به صورت ارزان باعث دگرگونی بزرگی در کشاورزی، دامداری، صنایع دستی، حمل و نقل و آموزش و پرورش در سردشت شد. تکنولوژی نوین زمان و کیفیت عملیات کشاورزی را دگرگون ساخت و امکانات مکانیزاسیون کشاورزی را گسترش داد؛ هر چند که هنوز نسبت قابل توجهی از زندگی اقتصادی و اجتماعی به صورت سنتی اداره می‌شد، اما در مقایسه با کردستان سنتی قابل‌مقایسه نیست.

اسامی اداراتی که در دورهٔ انقلاب اسلامی در سردشت تأسیس شده‌اند:

ردیف	نام اداره یا سازمان	سال تأسیس	ردیف	نام اداره یا سازمان	سال تأسیس
۱	سپاه پاسداران	—	۱۰	نهضت سوادآموزی	۱۳۶۰
۲	بسیج دانش‌آموزی	—	۱۱	شبکه بهداشت	۱۳۶۷
۳	ادارهٔ ایثارگران	—	۱۲	آب و فاضلاب	۱۳۷۲
۴	ادارهٔ اطلاعات	—	۱۳	تأمین اجتماعی	۱۳۷۰
۵	کمیته امداد	۱۳۵۹	۱۴	خدمات درمانی	۱۳۷۵
۶	بهزیستی	۱۳۶۱	۱۵	تعاونی فرهنگیان	۱۳۶۲
۷	بازرگانی	۱۳۷۳	۱۶	بنیاد شهید	۱۳۶۱
۸	جهاد سازندگی	۱۳۵۹	۱۷	مخابرات	۱۳۶۴
۹	جانبازان	۱۳۶۸			

منبع: (بررسی میدانی محقق)

طرف دیگر، کوهستانی بودن و محدودیت اکولوژیکی منطقه و نیز ضعف اقتصادی مردم از جمله مسائلی بوده‌اند که باعث شدند مردم به تکنولوژی زراعی دسترسی کمتری داشته باشند.

با به‌کارگیری نسبی وسایل مکانیزه و دیگر امکانات، میزان بهره‌وری زمین و محصولات نسبتاً بالا رفت و در مجموع درآمدها افزایش یافت. این در حالی بود که سردشت به عنوان یک شهر به‌تدریج درگیر افزایش صنعت، تجارت و مبادلات بازاری شد و روابط روستا ــ شهر و سردشت ــ شهرهای دیگر گسترش پیدا نمود. در نتیجه این تغییرات، مشاغل و فعالیت‌های

اقتصادی جدیدی نیز ظهور کرد که ساختار اقتصادی نوینی را رقم زده است. با وجود این میزان فقر، محدودیت و کمبود امکانات نیز غیرقابل اغماض است. اقدامات نوسازی اوایل انقلاب و سپس گسترش استفاده از تکنولوژی کشاورزی ـ دامداری نوین از یک طرف و افزایش تجارت و مبادلات و بنابراین مشاغل متنوع در سطح شهرستان سردشت باعث شد نظام اقتصادی این شهرستان، علی‌رغم کاستی‌های متعدد، به‌شدت متحول شود.

برخی شاخص‌های کمی توسعه در شهرستان سردشت در سال ۱۳۷۵

برخی شاخص‌های توسعه	کشاورزی	خدمات	صنعت	سواد	خانه بهداشت	تعداد مدرسه	خانوارهای دارای برق	دارای تلفن	آب لوله‌کشی	بیمارستان
درصد/تعداد	۴۱/۳۴	۳۸/۳۴	۱۸/۶	۵۸/۵۷	۵۲	۲۸۳	۷۲/۰۱	۲۰/۵۳	۶۱/۸۸	۶۶ تخت‌خوابی
	درصد	درصد	درصد	درصد	مرکز		درصد	درصد	درصد	

(منبع: سالنامهٔ آماری سازمان برنامه و بودجه ۱۳۷۷ و نیز داده‌هایی که محقق از ادارات ذیربط دریافت کرده است)

اقدامات آموزشی و بهداشتی در این دوره از سوی نهادهای انقلابی و سپس توسط ادارات مربوط مخصوصاً در چندین سال اخیر بسیار زیاد بوده است. وجود ده‌ها مدرسه در سطح شهر و روستا و نیز ده‌ها خانهٔ بهداشت در مناطق روستایی بیانگر توسعهٔ نسبی آموزش و بهداشت است. میزان سواد از ۱۰ درصد در سال ۱۳۳۵ بعد از حدود چهار دهه به ۵۸ درصد در سال ۱۳۷۵ رسید. در نتیجه تغییر و تحولات اقتصادی و گسترش آموزش نوین و نیز نابودی نظام ارباب و رعیتی در دوره دوم نوسازی، نوعی قشربندی اجتماعی مبتنی بر پایگاه اجتماعی و نقش‌های اجتماعی اکتسابی یا به عبارت دیگر مبتنی بر مهارت‌های شغلی و آموزشی شکل گرفت که عبارت است از: قشر کارمندان لشکری و کشوری عالی‌رتبه، قشر کارمندان اداری ـ خدماتی، قشر بازاریان و پیشه‌وران، قشر کشاورزان و دامداران، و قشر روحانیون. با توجه به مرزی بودن شهرستان سردشت همواره تعدادی مشاغل مرزی قاچاق در این شهرستان رواج داشته و امروزه نیز وجود دارد. این فعالیت‌ها نیز البته توانست وضعیت اقتصادی بسیاری از افراد را متحول کرده و آن‌ها را یک‌شبه به پایگاه‌های اقتصادی و اجتماعی بسیار بالایی برساند؛ اما با توجه به مقطعی و ناپایدار بودن این فعالیت‌ها، آن‌ها را در قالب یک قشر مستقل قرار نمی‌دهیم.

به همین ترتیب در حوزهٔ نظام اجتماعی نهاد خانواده مخصوصاً در نواحی شهری تا حد زیادی هسته‌ای شده است. در نواحی روستایی تقسیم جنسی و سنی کار مگر در موارد اندکی دگرگون شده است. کودکان و نوجوانان ضمن پرداختن به آموزش در ایام تابستان به خانواده

کمک می‌کنند؛ این در حالی است که در سطح شهر سردشت با توجه به گسترش نسبی مشاغل نوین جایی برای فعالیت‌های سنتی زنان باقی نمانده است؛ اما هم‌زمان زنان تحصیل‌کرده وارد فعالیت‌های اداری آموزشی و خدماتی شده‌اند. امروز ازدواج‌های مبتنی بر علاقهٔ طرفین متداول است؛ در حالی که تا چند سال گذشته و حتی هم‌اکنون نیز نمونه‌هایی از ازدواج‌های اجباری، زن به زن و ربایشی مخصوصاً در نواحی روستایی باقی مانده و هست.

فرآیند تغییر و تحولات اجتماعی بعد از انقلاب بر نظام اجتماعی تأثیرات ژرف و پیچیده‌ای برجای گذاشت. قشر جوان و تحصیل‌کرده و به‌طور کلی تعداد زیادی از مردم در نتیجهٔ ورود مواد و کالاهای خوراکی ـ پوشاکی و رفاهی نوین به شهرستان از پوشیدن لباس سنتی کردی دوری کردند، غذاهای جدیدی مانند پیتزا، ساندویچ، و... به فهرست رژیم غذایی خانواده افزوده شدند و دسترسی به امکانات و وسایل لوکس منزل مانند لوازم صوتی ـ تصویری، یخچال، کولر، و ظروف چینی و نظایر آن به‌قدری متداول شده که وقتی امروزه ساکنان شهر سردشت را نگاه می‌کنیم، ظاهر، پوشش، تغذیه، اندیشه و تفکر آن‌ها با مثلاً ۲۰ سال پیش اصولاً غیرقابل مقایسه است، به‌گونه‌ای که گویی افراد جدیدی وارد این شهر شده‌اند. بررسی پیامدهای برنامه‌های توسعه و نوسازی دورهٔ انقلاب و بیان ابعاد متعدد آن کاری بسیار دشوار و سخت است که در این مقاله نمی‌گنجد. اما این بدان معنا نیست که جامعه سردشت به‌طور کامل یا حتی نسبتاً کامل فرآیند توسعه و نوسازی را تجربه کرده است. شایان ذکر است که در هر سه دوره عناصر، فرایندها و شاخص‌های نوسازی به صورت ناقص و مقطعی وارد این منطقه شدند. شواهد متعددی در این مورد وجود دارد که اصولاً نیازی به توضیح و بیان آن‌ها نیست. هنوز بخش زیادی از فعالیت‌های کشاورزی ـ دامداری به صورت کاملاً سنتی و با استفاده از نیروی انسانی انجام می‌شود؛ فرهنگ سنتی ارباب و رعیتی گرچه به صورت رسمی ریشه‌کن شده است، اما خانواده‌های مالک و متمول قدیمی، قدرت و منزلت خود را در قالب نفوذ در نظام بوروکراتیک و سازمان‌های اداری دولتی بازتولید کرده و ساختارهای قدرت سنتی را همچنان در دست دارند. در بسیاری از نواحی؛ طب سنتی یا توسل به مقابر و اماکن مقدس به چشم می‌خورد. این وضعیت در مورد شهر سردشت نیز به همین منوال است. مشاغل صنعتی، تجارتی و اداری در کنار مشاغل خرده‌پای سنتی و کم‌درآمد مرتبط با قشر تهیدست و فقیر چهرهٔ مخدوشی از توسعه را به نمایش گذاشته است. بنابراین می‌توان مسئلهٔ کم‌توسعه‌یافتگی این شهرستان را فرآیندی در نظر گرفت که در یک دورهٔ طولانی شکل گرفته است.

بحث و نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر پنج هدف عمده و کلی تغییر و تحولات اجتماعی و نوسازی شامل جنبه‌های اقتصادی تکنولوژیکی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در قالب یک‌سری سؤالات اساسی مورد مطالعه قرار گرفتند. مطالعهٔ حاضر بیانگر ایجاد تغییراتی ژرف و گسترده در فرهنگ و جامعهٔ کردنشین سردشت در سه دورهٔ زمانی مورد مطالعه بود. با وجود این همهٔ جنبه‌های جامعهٔ سردشت به شکل همسان این تغییرات را تجربه نکرده است. فرایند و گسترش این تغییر و تحولات در قالب برنامه‌های نوسازی دولت در هر سه دوره مورد بررسی نشأت گرفته از اقدامات و برنامه‌های دولت بوده است و بنابراین تغییر و تحولات ایجاد شده مبتنی بر منابع خارجی تغییر بوده است. بدین‌ترتیب به نظر می‌رسد عوامل داخلی مانند ابداع و نوآوری چندان مؤثر نبوده بلکه تحت فرآیند نوسازی و توسعهٔ عناصر فرهنگی جدیدی به این جامعه وارد شده‌اند. صرف‌نظر از منابع و مجاری این تغییرات، پیامدها و نتایج متعدد این جریان را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:

در حوزهٔ اقتصاد و معیشت، اقتصاد و معیشت مبتنی بر کشاورزی و دامداری شهرستان سردشت به‌تدریج در حاشیه قرار گرفته و اشکال و فعالیت‌های اقتصادی نوین مانند بخش‌های خدمات و صنعت و فعالیت‌های مشتمل بر آن پدید آمده‌اند. همچنین بخش عمده‌ای از کشاورزی و دامداری در این منطقه به صورت مکانیزه و نوین انجام می‌شود. اما بخش دیگر آن همچنان سنتی باقی مانده است.

در زمینه صنعت و تکنولوژی مدرن، صنایع و تکنولوژی سنتی تا حد زیادی با تکنولوژی و صنعت مدرن جایگزین شده‌اند و نیروی حیوانی جای خود را عمدتاً به نیروی ماشین داده است. این امر باعث اشتغال تعداد زیادی از ساکنان شهرستان سردشت در فعالیت‌های صنعتی شده است. به همین ترتیب پیدایش تکنولوژی حمل و نقل و ارتباطی باعث افزایش روابط مختلف شهر ـ روستا و نیز شهر سردشت با سایر شهرهای دور و نزدیک شده است.

در حوزهٔ ترتیبات زیست‌محیطی، مهاجرت روستا ـ شهر و نیز میزان شهرنشینی در این شهرستان افزایش یافته است و بیش از نیمی از ساکنان این منطه شهرنشین هستند. بدیهی است که گسترش شهرنشینی در این منطقه بیانگر ایجاد تغییراتی اساسی در سطح زندگی و رفاه مردم آن است.

در حوزهٔ ارزشی و اعتقادی این مطالعه نشان داده است که دگرگونی‌های گسترده‌ای در این حوزه پدید آمده است، بدین‌ترتیب که بسیاری از آداب و رسوم و اعتقادات سنتی ـ ارزشی به فراموشی سپرده شده و چندان مورد توجه مردم نیستند. برای مثال، در حالی‌که برخی ارزش‌ها و

باورهای سنتی در چند دههٔ گذشته نقش عمده‌ای در رفع بیماری‌ها و نظایر آن داشتند، امروزه به‌جز در برخی از نواحی روستایی دوردست مورد توجه نیستند.

در بعد نظام خانواده و خویشاوندی، تحت تأثیر ورود عناصر فرهنگی جدید، گسترش آگاهی و سواد در بین مردم و تحرک اجتماعی و مکانی ناشی از آن، الگوی هسته‌ای خانواده شکل گرفته است. به‌علاوه، روابط قبیله‌ای و خویشاوندی تضعیف شده و روابط عقلانی و رسمی در حال گسترش است. بر همین اساس الگوی ازدواج تغییر کرده و ازدواج‌های اجباری و مصلحتی جای خود را عموماً به الگوی ازدواج مبتنی بر رضایت طرفین داده است و نقش خانواده و خویشاوندی در انتخاب همسر در حال کم‌رنگ شدن است.

در حوزهٔ آموزش و سوادآموزی، تحت تأثیر نظام سوادآموزی نوین، مدارس و اماکن آموزشی متعددی در نواحی شهری و روستایی سردشت ایجاد شده که به نوبهٔ خود باعث افزایش میزان سواد و تحصیلات در این شهرستان شده است. گسترش سوادآموزی نوین نه‌تنها بر پیدایش و ایجاد تخصص‌ها و مشاغل آموزشی نوین تأثیر گذاشته بلکه دانش و آگاهی عمومی اجتماعی مردم را نیز بالا برده است.

در حوزهٔ بهداشت و درمان نیز به همین ترتیب با پیدایش مراکز بهداشتی و درمانی مدرن، طب سنتی و مبتنی بر اعتقادات و باورهای سنتی با طب مدرن جایگزین شده و بر ریشه‌کنی یا کاهش بسیاری از بیماری‌ها و امراض تأثیر نهاد و از طرف دیگر بهداشت و سلامت عمومی جامعه را تا حد زیادی بالا برده است. با وجود این هنوز در برخی نواحی روستایی طب سنتی و مبتنی بر اعتقادات مورد توجه است.

در حوزهٔ سیاسی و سازمانی، در شهرستان سردشت در هر سه دورهٔ مورد مطالعه بر گسترش نظام سیاسی ـ بوروکراتیک افزوده و همزمان از روابط سنتی قدرت و نفوذ کاسته شده است. پیدایش ادارات و سازمان‌های دولتی مختلف بیانگر این تغییرات مذکور است.

در حوزهٔ قشربندی اجتماعی و روابط قدرت، با فروپاشی نظام ارباب ـ رعیتی به موازات گسترش سوادآموزی نوین و دیگر عناصر توسعه، قشربندی سنتی مبتنی بر فئودالیزم و بهره‌کشی نابود شده و فضای اجتماعی برای ظهور اقشار و طبقات اجتماعی مختلف نظیر طبقهٔ فرهنگی، بوروکرات، تاجر و غیره باز شده است. در نتیجه، ملاک‌های سنتی قشربندی و طبقه‌بندی اجتماعی با ملاک‌های جدید جایگزین شده‌اند و پایگاه‌های اجتماعی اکتسابی افراد در تعیین جایگاه آن‌ها در جامعه نقش عمده‌ای دارد. با وجود این، شایان ذکر است که هنوز در بسیاری از موارد پایگاه‌های انتسابی افراد مانند خاستگاه قبیله‌ای و خانوادگی آن‌ها از اهمیت زیادی برخوردار است.

همان‌طور که تغییرات فوق نشان می‌دهد، بخش عمده‌ای از فرهنگ شهرستان سردشت در فرایند چند دهه تغییر و تحولات دچار دگرگونی شده است و الگوی زندگی نوینی در این منطقه شکل گرفته است. امروزه مردم سردشت عموماً درگیر الگوی زندگی مدرنی شده‌اند که از تغییر در لباس و پوشش سنتی ــ پوشش غیرکردی مخصوصاً در بین قشر جوان در حال گسترش است ــ تا اشتغال در فعالیت‌های نوین اقتصادی و نظایر آن را در بر می‌گیرد. با وجود این، ذکر این نکته نیز ضروری است که تغییرات فوق در همهٔ ابعاد فرهنگ این جامعه به یک اندازه یا به‌طور کامل ایجاد نشده است، بلکه هنوز آثار و نشانه‌های زیاد و قابل مشاهده‌ای از الگوی زندگی سنتی در آن دیده می‌شود. بدین‌ترتیب که اقتصاد زراعی و دامی سنتی، صنایع و تکنولوژی سنتی، استفاده از نیروی انسانی و حیوانی و در نواحی روستایی، روستانشین بودن بخش عمده‌ای از مردم سردشت، وجود و قدرتمندی بسیاری از آداب و رسوم و باورهای سنتی و کهن، وجود الگوی خانواده گسترده و شبکه خویشاوندی ـ قبیله‌ای، وجود آثار و شواهدی از قشربندی سنتی، وجود طب سنتی و بسیاری دیگر از عناصر زندگی غیرمدرن مخصوصاً در نواحی روستایی بیانگر ناموزونی فرایند توسعه و نوسازی در این شهرستان است. بدین‌معنا که این تغییر و تحولات در جامعهٔ سردشت به‌طور کامل منجر به فروپاشی نظام اجتماعی سنتی شدند، بلکه عناصری از این نظام اجتماعی سنتی را در کنار خود نگه داشت و نتوانست همهٔ الگوها و ابعاد سنتی و کهن سردشت را دگرگون سازد. بنابراین نظام اجتماعی نوسازی شده امروز سردشت ترکیبی از ابعاد و اشکال دوگانهٔ سنتی و مدرن است و این خصوصیت بیانگر این مطلب است که هنوز سنت‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی در کنار ساختارها و عناصر مدرن همزیستی داشته و ساختار اجتماعی این شهر را به شکل بسیار ناموزون و دوگانه‌ای درآورده است.

مطالعهٔ حاضر نشان داده است که برخلاف این تصور نادرست و غیرعلمی اکثر مطالعات انجام شده خارجی مبنی بر بدوی بودن، غیرمدرن بودن و سنتی بودن زندگی اجتماعی کردها، جامعهٔ کرد ایران در خلال چند دههٔ گذشته شامل گسترش آموزش مدرن، بهبود وضعیت بهداشت و درمان و همچنین پیدایش فعالیت‌ها و ساختارهای اقتصادی نوین بوده است که بر کلیت فرهنگ این جامعه از تغییر و دگرگونی در نظام سنتی خانواده و خویشاوندی تا توسعه و بهبود در امکانات رفاهی تأثیر گذاشته است. گرچه در مقایسه با بسیاری دیگر از نواحی و مناطق کشور ممکن است وضعیت کم‌توسعه‌یافتگی کردستان بسیار وخیم‌تر و مسئله‌دارتر باشد اما از نظر تاریخی در مقایسه با عمق و دامنهٔ توسعه‌نیافتگی خود، موفقیت‌های چشمگیری به دست آمده است که نمی‌توان از آن چشم‌پوشی کرد.

نکتهٔ دیگری که در این‌جا ذکر آن خالی از اهمیت نیست، این است که هنوز بسیاری از ابعاد،

ساختارها و عناصر اجتماعی جامعه و فرهنگ کردستان ایران ناشناخته و یا نسبتاً ناشناخته باقی مانده است. محققان خارجی با تمرکز بر ابعاد و جنبه‌های سیاسی و نظامی تاریخی کردها، بررسی‌های کردشناختی خود را به سطح کرد به مثابه یک سوژهٔ سیاسی تقلیل داده‌اند تا حدی که به بررسی و کند و کاو در سایر جنبه‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی آن جامعه، به دلایل خاص کمتر توجه شده است. این درک نادرست از فرهنگ و جامعهٔ کردستان توسط محققان خارجی و کم‌توجهی اکثر محققان کرد و غیرکرد (اعم از جامعه‌شناسان، انسان‌شناسان و...) کشور، باعث شده است که هنوز درک و شناخت درست، واقعی و علمی از زندگی اجتماعی و به‌طور کلی فرهنگ کردها وجود نداشته باشد.

منابع

آبراهامیان، یرواند، ۱۳۷۸، *ایران بین دو انقلاب: از مشروطه تا انقلاب اسلامی*، ترجمهٔ کاظم شمس‌آوری و دیگران، چاپ دوم، تهران، نشر مرکز.

ازکیا، مصطفی، ۱۳۷۴، *جامعه‌شناسی توسعه و توسعه‌نیافتگی روستایی*، چاپ چهارم، تهران، انتشارات اطلاعات.

ـــــــ ۱۳۷۹، *جامعه‌شناسی توسعه*، چاپ دوم، تهران، انتشارات مؤسسهٔ نشر کلمه.

احمدی، حمید، ۱۳۷۸، *قومیت و قوم‌گرایی در ایران، از افسانه تا واقعیت*، چاپ اول، تهران، نشر نی.

امان‌اللهی بهاروند، سکندر، ۱۳۷۴، *کوچ‌نشینی در ایران*، چاپ چهارم، تهران، مؤسسهٔ انتشارات آگاه.

بروبین سن، مارتین وان، ۱۳۷۸، *جامعه‌شناسی مردم کرد (آغا، شیخ، دولت)*، ترجمهٔ ابراهیم یونسی، چاپ اول، تهران، نشر پاییز.

ریویر، کلود، ۱۳۷۹، *درآمدی بر انسان‌شناسی*، ترجمهٔ ناصر فکوهی، چاپ اول، تهران، نشر نی.

سازمان برنامه و بودجه (مرکز آمار ایران)، ۱۳۷۵، *نتیجهٔ سرشماری عمومی ـ استان آذربایجان غربی*.

سازمان برنامه و بودجه (مرکز آمار ایران)، ۱۳۷۷، *نتیجهٔ سرشماری عمومی نفوس و مسکن ـ شهرستان سردشت*.

سو، ی. آلوین، ۱۳۷۸، *تغییر اجتماعی و توسعه*، ترجمهٔ محمود حبیبی مظاهری، چاپ اول، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

سیف‌زاده، حسین، ۱۳۷۳، *نظریه‌های مختلف دربارهٔ راه‌های گوناگون نوسازی و دگرگونی سیاسی*، چاپ دوم، تهران، نشر قومس.

فوران، جان، ۱۳۷۸، *مقاومت‌شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از دورهٔ صفویه تا پس از انقلاب اسلامی*، ترجمهٔ احمد تدین. چاپ دوم، تهران، مؤسسهٔ انتشارات رسا.

گرانتوسکی و دیگران، ۱۳۶۴، *تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز*، ترجمهٔ کیخسرو کشاروز، تهران، نشر پویش.

لمبتون، ا.ک.س، ۱۳۴۵، *مالک و زارع در ایران*، ترجمهٔ منوچهر امیری، تهران، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

لهسایی‌زاده، عبدالعلی، ۱۳۶۸، *تحولات اجتماعی در روستاهای ایران*، چاپ اول، شیراز، انتشارات نوید.

نوذری، حسینعلی، ۱۳۷۹، *مدرنیته و مدرنیسم، سیاست، فرهنگ و نظریه اجتماعی*، تهران، انتشارات نقش جهان.

نیکیتین، واسیلی، ۱۳۷۸، **کرد و کردستان**، ترجمهٔ محمد قاضی، چاپ سوم، تهران، کانون فرهنگی و انتشاراتی درایت.
همایون کاتوزیان، محمدعلی، ۱۳۷۴، ***اقتصاد سیاسی ایران: از مشروطیت تا پایان سلسلهٔ پهلوی***، ترجمهٔ محمدرضا نفیسی و دیگران، چاپ پنجم، تهران نشر مرکز.
همبلی، گاوین، ۱۳۷۲، خودکامگی پهلوی: رضاشاه (۱۳۰۰ - ۱۳۲۰)، ***سلسلهٔ پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج***، ترجمهٔ عباس مخبر، چاپ دوم، تهران، انتشارات طرح نو.

Arce; Alberto and Norman Long., (2000), *Anthropology, Development. and Modernities*, London, Routledge.

Chaeter, Angela, P., (1989), *Social Anthropology: An Alternative Introduction.* Second Edition, London, Unwin Hyman.

Curry, Tim and et al., (1999), *Sociology for Twenty-First Century*, Second Edition, New York, Wadsworth.

Eisenstadt, S. N.,M (1966), *Modernization: Protest and Change*, New Jersy, Engle Wood, Cliffs, Prentice-Hall.

_____, (1973), *Tradition,. Change and Modernity*, New Jersy, Willey Interscience Publication.

Ember, Carol. R. and melvin Ember., (1999), *Cultural Anthropology*, Ninth Edition, New Jersy, Prentice-Hall.

Etzioni, Amitai and Eva Etzioni., (1964), *Social Change, Toward a Theory of Modernization*, New York, Basick Book, INC Publishers.

Ferraro, Gary, (1997), *Cultural Anthropology*, Third Edition, Belmont, West/Wad.

Hulme, David and Mark Turner. (1990), *Sociology and Developemt: Theories, Policies and Practices*, New York, Harvester Wheat Sheaf.

Inkeles, Alex, (1977), "The Modernization of Man", in *Modernization: Dynamics of Growth*, Edited by Myron Weiner, New York, Voice of America Forom Series.

Koivunen, Kristiina, (2002), *Invisible War in North Kurdistan*, Helsinki, Helsinki University Press.

Lauer, Robert, H., (1984), Prespectives on Social Change, *Boston, Allyan and Bacon.*

Neuman, Lowerence. (2001), *Social Research Methods: Qualitative and Quantitative Approaches*, Forth Edition, Allyn and Becon.

Shils, Edward., (1977), "Modrinzation and Higher Education", in *Modernization: Dynamics of Growth*, Edited by Myron Weiner, New York, Voic of America Forom Series.

Spengler, Joseph, J., (1977), "Breakdowns in Modernization", in, *Modernization' Dynamics of Growth*, Edited by Myron Weiner, New York, Voice of America Forom Series.

Thomas, Jim, (1993), *doing Critical Ethnography*, London, Sage Publications.

Weiner, Myron, (1977), *Modernization: The Dynamics of Growth*, New York, Voice of America Forom Series.

Wood, Rober, C., (1977), "Modernization and Higher Education", in *Modernization: The Dynamics of Growth*, New York, Voice of America Forom Series.